انترناسیونال ٧٣٦

کاظم نیکخواه

**کناره گیری بارزانی و تحولات کردستان عراق**

مسعود بارزانی روز یکشنبه گذشته در نامه ای به پارلمان حریم کردستان عراق اعلام کرد که از اول نوامبر امسال که مدت تمدید ریاستش به پایان میرسد، از ریاست اقلیم کنار میکشد و اختیارات خودرا واگذار میکند. استعفا یا انصراف مسعود بارزانی از سمت ریاست اقلیم کردستان عراق در واقع اعلام شکست مهلک بارزانی و حزب دموکرات کردستان عراق در پیشبرد پروژه ای است که با اعلام رفراندوم عمومی برای استقلال قرار بود انجام شود. و آن تلاش برای تغییر صورت مساله سیاسی در کردستان عراق بود.

در یکی دو سال اخیر کردستان عراق صحنه اعتراضات گسترده مردم یعنی معلمان و کارمندان و کارگران و جوانان علیه دولت اقلیم و خانواده بارزانی بود. فضای سیاسی بسرعت علیه نیروی حاکم در اقلیم کردستان یعنی حزب دموکرات و بارزانی چرخیده بود. احزاب رقیب بارزانی بسرعت در حال رشد و قوی شدن بودند. بارزانی که دو سال قبل دوره ریاستش به پایان رسیده بود با جنجال و تعرض به نیروهای مخالف خود با قلدری بر سر پستش باقی ماند و تمدید دوسال ریاستش را تحمیل کرد. برای خانواده بارزانی این فضای متعرض و رزمنده سیاسی قابل دوام نبود و روشن بود که ادامه این اوضاع کنار زده شدن از قدرت و رسوایی و شکست خواهد بود. اعلام رفراندوم همین صورت مساله سیاسی را قرار بود تغییر دهد و این بحران را به نفع بارزانی تمام کند. برای بارزانی این یک بازی مرگ و زندگی بود و به همین دلیل به فشارها و توصیه ها از جانب دولتهای متبوع خود نیز تمکین نکرد و پشت پرده هرچه به آنها گفت، علنا موضعی سازش ناپذیر گرفت. بارزانی تلاش کرد با رفراندوم وجهه مردمی خودرا باز یابد و چهره خود و خانواده و حزبش را در اذهان عمومی از یک باند دزد و ستمگر و زورگو و تشنه قدرت تغییر دهد و ژست "نماینده مردم تحت ستم" و قهرمان استقلال در برابر دولت عبادی و دستجات اسلامی و قومی عراق را بخود بگیرد. و بعد بعنوان "نماینده مردم کردستان" و با وثیقه رای مردم برای استقلال با دست بازتری دست به معامله و ساخت و پاخت بزند. دلایل دیگری هم حتما پشت این چرخش به سمت استقلال از سوی بارزانی وجود داشت و سیاست منطقه ای برخی دولتها از جمله آمریکا در این رابطه را نباید نادیده گرفت. اما آنچه در رابطه با انگیزه باند بارزانی مطرح شد میتوان گفت فوری ترین انگیزه او و حزبش برای وارد شدن به قمار رفراندوم بود.

بطور واقعی نیز با اعلام رفراندوم عمومی برای استقلال توسط مسعود بارزانی، خیلی زود بحثهای سیاسی و فضای کردستان عراق عوض شد. بسرعت تمام بحثها به سمت رفراندوم چرخید. نام بارزانی به عنوان مبتکر استقلال در راس اخبار بین المللی قرار گرفت. مبارزات و اعتراضات توده ای علیه حکومت اقلیم و خانواده بارزانی حاشیه ای شد و به محاق رفت. احزاب و جریاناتی که با رفراندوم و استقلال به هر دلیلی مخالف بودند یا حتی در مورد آن تردید داشتند در حد زیادی حاشیه ای شدند. مردم نیز همانگونه که انتظار میرفت علیرغم نفرت از باند حاکم و خانواده بارزانی، از رفراندوم استقبال کردند و نتیجه اعلام شده نشان داد که اکثریت عظیمی به استقلال رای دادند. رقبای بارزانی نظیر "اتحادیه میهنی" و خانواده طالبانی و "حزب گوران" و امثال آنها قافیه را باختند و به دنباله روان سیاست بارزانی تبدیل شدند. همه چیز حکایت از یک بازی عالی "برد- برد" برای مسعود بارزانی و حزب دموکرات کردستان عراق داشت. اما این فضای برد برای بارزانی بیش از چند روز دوام نیاورد و نه فقط فرصت معاملات و بازیهای بعدی را به او نداد بلکه مقاومت چند ساله او برای ماندن بر سر قدرت را در هم شکست و او را ناچار به کناره گیری رسمی نمود.

**دفاع از رفراندوم عمومی و استقلال**

برخی از جریانات با استناد به همین واقعیت روشن که بارزانی اهداف و مصالح قدرت طلبانه و ارتجاعی خاص خودرا از طرح رفراندوم دنبال میکرد و رفراندوم تنها مورد تایید دولت اسرائیل است، با رفراندوم عمومی کلا مخالفت کردند. با یک ژست رادیکال و چپ استدلال کردند که رفراندوم و استقلال ناسیونالیستها را تقویت میکند و بنابراین ارتجاعی است و باید با آن مخالفت کرد. این جریانات در عین حال بروی خود نمی آوردند و نمی آورند که در آن طرف معادله یعنی در جبهه مخالفین رفراندوم نیز نیروهای بغایت سرکوبگر و ارتجاعی و ضد انسانی تری نظیر جمهوری اسلامی و حشد الشعبی و دولت اردوغان و دولت عشیرتی– اسلامی عراق و آمریکا قرار دارند. معلوم نیست چرا ماندن مردم در زیر سیطره این نیروها یک موضع پیشرو است اما استقلال با رای مردم ناسیونالیستی یا نادرست است. با همین منطق میشود مخالفت با رفراندوم را نیز با همراهی با این دولتها و نیروهای کثیف و ارتجاعی معنی کرد. اما این منطق سیاسی ما نیست.

ما هرجا که مساله ملی وجود داشته باشد از رفراندوم عمومی یعنی اعلام نظر آزادانه عموم مردم و عملی شدن تصمیم مردم دفاع میکنیم. کلا هر نیروی چپ و کمونیستی باید رای اکثریت مردم را در هرشرایطی به تصمیم یک اقلیت مفتخور حاکم ترجیح دهد. بنابراین رفراندوم در هرجا که بطور واقعی بصورت دموکراتیک و در فضایی آزاد انجام شود نسبت به حاشیه ای بودن و عدم دخالت مردم و خود مختاری یک اقلیت مفتخور ارجحیت دارد بعلاوه در مورد کردستان عراق ما از سالها قبل بر سیاست استقلال کردستان از عراق تاکید کردیم. درست بیست و دوسال پیش یعنی در سال ١٩٩٥ما اعلام کردیم که در عراق به دلایل تاریخی یعنی به طور خلاصه به دلیل سابقه دردناک مساله کرد و نفرت پراکنی قومی و ملی و جنایاتی که صورت گرفته و کلا به دلیل ویژگیهایی که این مساله به خود گرفته از خواست استقلال کردستان از عراق دفاع میکنیم که باید از طریق رفراندم عمومی به رای مردم ساکن این منطقه گذاشته شود. ما تاکید کرده ایم که علیه ایجاد "دولت کردی" در کرستان عراق که هدف ناسیونالیستهاست می باشیم و چنین تبلیغاتی را افشا کرده و تاکید کرده ایم که از دولتی غیر قومی و غیر مذهبی و آزاد و با حقوق شهروندی برابر برای همه شهروندان دفاع میکنیم (خواندن نوشته ای از منصور حکمت تحت عنوان "در دفاع از خواست استقلال کردستان عراق" را توصیه میکنم)

روشن است که با سرنگونی صدام حسین در سال ٢٠٠٣ توسط دولت آمریکا صورت مساله سیاسی در عراق عوض شد. یک دولت قومی – اسلامی و عشیره ای سرکار آمد که جمهوری اسلامی نفوذ زیادی بر آن دارد و دولتهای ارتجاعی دیگر نیز در سیاست گزاری آن نفوذ و نقش دارند. در کردستان عراق نیز دولت نیمه رسمی ای بنام "حکومت اقلیم" که جریانات ناسیونالیست کردی در راس آن هستند زمام امور را در دست گرفت. سوال اینست که در این شرایط تازه آیا بازهم باید از رفراندوم کردستان عراق و بویژه استقلال کردستان دفاع کرد؟ از نظر ما پاسخ به این سوال نیز قطعا مثبت است و مدتها قبل از اینکه رفراندومی از جانب بارزانی اعلام شود ما از رفراندوم و استقلال کردستان عراق دفاع کردیم. مردم کردستان عراق با وضعیتی مواجهند که یک "دولت شتر مرغی" بر سر کار است که هم دولت است و هم دولت نیست. این دولت دارد میچاپد و دزدی میکند و سرکوب میکند و وقتی با اعتراضات و خواستهای کارگران و معلمان و مردم مواجه میشود، "دولت بغداد" را مسئول اصلی اوضاع معرفی میکند. روشن است که این وضعیت بی ثبات و نا روشن باید تعیین تکلیف شود. تعیین تکلیف آن نیز نمیتواند به سمت رفتن مردم به زیر سیطره دولت موزائیکی عشیرتی–اسلامی عراق باشد. مردم کردستان عراق با سابقه دهها سال ستم و جنایت و سرکوب دیکتاتوری صدام حسین روشن است که بدون ایجاد یک شرایط اساسا متفاوت و ایجاد شرایط و تضمینهای اساسی، تمایلی به ماندن در محدوده حاکمیت عراق را ندارند. اگر دولتی مردمی و آزاد که بدون هیچ تردید و قید و شرط و ابهامی حقوق شهروندی همه مردم را بدون تبعیضات مذهبی و قومی برسمیت بشناسد و تضمین کند سرکار بود، روشن است که مساله فرق میکرد. اما در عراق در واقع دستجات مسلح و دولتهای ارتجاعی متعددی مثل جمهوری اسلامی و آمریکا و ترکیه و عربستان دارند از طریق نیروهای مزدور و مسلح و غیر مسلح و سیاستهای ضد مردمی و جنایتکارانه تمام عیار اعمال نفوذ میکنند. برخی از این دستجات مثل "حشد الشعبی" و مقتدا صدر و امثالهم با سنتها و سیاستها و دشمنی عمیق شان نسبت به مردم و نیروهای پیشرو کردستان عراق هیچ دست کمی از داعش و القاعده ندارند. بنابراین مردم حق دارند که بخواهند خودرا از این دستجات مرتجع و تروریست جدا کنند.

بعلاوه نکته مهمتر خود باند حاکم در کردستان عراق یعنی خانواده بارزانی و حزب دموکرات است. در هر حرکتی به سمت استقلال روشن است که در کوتاه مدت ناسیونالیستهای حاکم برنده خواهند بود. اما با شفاف تر شدن مبارزه طبقاتی این کارگران و مردمند که در برابر حاکمین دست بالاتری پیدا میکنند و موضع قوی تری پیدا میکنند. استقلال در هیچ کجا بخودی خود همه مسائل را حل نمیکند و این را باید شفاف به مردم گفت. اما استقلال مشغله کهنه و تاریخی ای بنام ستم ملی و مساله ملی را از جامعه پاک میکند و پرده ساتر و "مقدس" ملت و کشور مستقل را کنار میزند و مردم را با خواستهای زمینی و مادی و ملموس شان رو در روی حاکمین قرار میدهد. مردم کردستان عراق نیز اگر به استقلال دست یابند در اولین قدم بهانه "دولت مرکزی مقصر است" را از بارزانی میگیرند و آنها را مستقیما زیر فشار اعتراضات و خواستهای رفاهی و انسانی و بحق خود قرار میدهند. این بطور خلاصه بخشی از مزایای عظیم استقلال نسبت به ماندن در چارچوب عراق و دلیل ما برای دفاع از رفراندوم عمومی در کردستان عراق در ٢٥ سپتامبر امسال بود.

ما در عین حال با شفافیت تاکید کرده ایم که برای ما استقلال هیچ تقدسی ندارد. ما تاکید کرده ایم که ایجاد دولت مستقل برخلاف توهم پراکنی های جریانات بورژوا - ناسیونالیست در هیچ شرایطی پایان مصائب مردم نیست. بلکه آغاز شفاف تر شدن مبارزه طبقاتی برای رها شدن از شر حاکمین سرمایه دار و مفتخور و زورگو و قبل از همه باندهای حاکم در کردستان است.

**چه اتفاقی افتاد؟**

همانگونه که انتظار میرفت و گزارشهای بسیاری آنرا تایید کردند مردم وسیعا در رفراندوم شرکت کردند. رفراندوم در ٢٥ سپتامبر با شرکت اکثریت مردم و رای بسیار بالا به استقلال انجام شد. اما نتیجه آن دستیابی به استقلال نبود. تهدیدات بلافاصله از جانب دولت عبادی و دستجات وابسته به جمهوری اسلامی و دولت اردوغان و مرتجعین دیگر شروع شد. حدود یک هفته بعد از رفراندوم و رای اکثریت وسیع مردم به استقلال ارتش عراق و نیروهای حشد الشعبی که شاخه نیروی قدس جمهوری اسلامی است بدون جنگی وسیع و با درگیری اندکی وارد کرکوک شدند و این شهر را که در دست نیروهای پیشمرگ بود اشغال کردند. بعضی گزارشها که واقعی بنظر میرسد گویای اینست که مقامات دولت آمریکا نیز به این تعرض چراغ سبز داده بودند. نیروهای پیشمرگ مستقر در کرکوک و برخی مناطق دیگر بدون مقاومت عقب نشینی کردند. این رویداد با تبانی و همراهی جناحی از سران"اتحادیه میهنی کردستان" یعنی حزب بزرگ دیکر ناسیونالیست کرد انجام شد. بنا به گزارشها معامله خانواده جلال طالبانی و قاسم سلیمانی فرمانده سپاه قدس جمهوری اسلامی نقش کلیدی ای در اشغال کرکوک داشته است.

با اشغال کرکوک بارزانی فورا اعلام کرد که نتیجه رفراندوم عمومی را معلق میکند و حاضر به مذاکره است. اما عبادی که با دستیابی یک شبه به منطقه نفت خیز کرکوک و برخی مناطق دیگر از موجودی ناتوان و بی اراده به یک مرتبه خودرا به رویای دیکتاتور عراق شدن نزدیک میدید، "تعلیق رفراندوم" عمومی را قبول نکرد و بر "لغو کامل" رفراندوم پافشاری کرد. بعبارت دیگر دو طرف با گستاخی و بدون ذره ای توجه و احترام به رای مردم دارند در جلوی چشم مردم با قلدری رای اکثریت ٩٠ درصدی مردم را سلاخی و باطل اعلام میکنند. و این برای مردمی که رای داده اند بدون تردید بسیار آموزنده است. تا همینجا برای هر کسی که ذره ای تردید داشته روشن میشود که احزاب ناسیونالیست تا چه حد فاسد و گندیده و ضد مردمی هستند.

**نتیجه**

اعلام رفراندوم عمومی در کردستان عراق گرچه یک بازی سیاسی برای اهداف نازل سیاسی و اقتصادی بود، اما بدون تردید تاثیرات مثبت ماندگار و مهمی بر اوضاع عراق و حتی منطقه خواهد داشت. تجربه نشان داده است که هرجا که نیروهای مرتجع حاکم در رقابتهایشان بناچار پای مردم را وسط میکشند مردم خیلی زود از این تجربه علیه خود آنها استفاده میکنند. هرکس در گوشه زوایای جامعه عراق که شناخت کافی از ماهیت جریانات ناسیونالیست کرد نداشت، با چشم خویش دید که اینها علیرغم شعارهای توخالی در رسای وطن تا چه حد بی اختیارند و مهارشان در دست دولتهای ارتجاعی است. مردم دیدند که هم اتحادیه میهنی و خانواده "مام جلال" طالبانی نیروهای مرتجعی هستند که بازیچه اهداف حکومت اسلامی ایران هستند و یک ذره مصالح مردم برایشان ارزش ندارد و هم بارزانی و حزب دموکرات ذره ای برای رای مردم ارزش قائل نیستند و نگاهشان به دولت ترکیه و عربستان و آمریکاست. این حقایق را اکثریت مردم طی این سالها قطعا بدرجات زیادی میدانستند. اما مهم اینست که تردیدها برطرف میشود، فاکتها بطور مشخص و شفاف در در دست تک تک مردم قرار میگیرد و زبان مردم نسبت به مرتجعین ناسونالیست درازتر میشود. در نتیجه میتوان با قطعیت نتیجه گرفت که در آینده نه چندان دور فضای تعرضی تری را علیه تمام این جریانات در عراق و حتی در دیگر کشورهای همجوار شاهد خواهیم بود. این نتیجه مهم و با ارزش و مثبت رفراندوم عمومی در کردستان عراق است.

یک نکته دیگر اینست که هر نیروی چپ و مردمی باید بر رای مردم کردستان عراق برای استقلال تاکید بگذارد. باید مردم را برای دفاع از حق بی چون و چرای خود برای عملی شدن رایشان بسیج کرد. نباید اجازه داد که این رفراندوم که چند میلیون نفر در شهرها و مناطق مختلف در آن شرکت کردند با معاملات و معاهدات جریانات مرتجع بتدریج باطل شود و به فراموشی سپرده شود. یا در سایه رویدادها و معاملات و کشاکشها و توافقات جریانات ناسیونالیست مرتجع قرار گیرد. اگر رایی گرفته نمیشد فضا و اوضاع فرق میکرد. اما وقتی که مردم در روز روشن به استقلال رای داده اند، باید مردم را برای عملی شدن رای شان تحریک و بسیج کرد و مدام تاکید کرد که رای مردم باید عملی شود. و هرکس که جز این چیزی میگوید نشان میدهد که ضد اراده و رای مردم است. این موضوعی است که در تحولات بعدی جامعه و دخالت گسترده تر مردم در تصمیمات اجتماعی نقش دارد و در سایه آن میتوان و باید ضدیت ناسیونالیسم با مردم را بوضوح به همگان نشان داد.

و بالاخره یک جنبه مهم در تحولات کردستان عراق نقش مخرب و ضد مردمی جمهوری اسلامی است. نقش جمهوری اسلامی در رنج مردم در عراق و کردستان عراق که موازی نقش ارتجاعی ای است که در کشورهای دیگر منطقه دارد ایفا میکند، بر هیچکس پوشیده نیست و یک نتیجه منطقی آن همراهی مردم منطقه با جنبش سرنگونی جمهوری اسلامی در ایران خواهد بود. مردم منطقه هرروز بیشتر و بیشتر جمهوری اسلامی را بعنوان ستون ارتجاع در منطقه و عامل تداوم حاکمیت مفتخوران بر زندگی خود می بینند و بدون تردید خودرا با انقلاب مردمی در ایران علیه این حکومت همراه و همگام خواهند دید. انقلاب آتی ایران و سرنگونی جمهوری اسلامی بدون شک حلقه ای از زنجیره انقلابات آزادیبخش در کشورهای دیگر نیز خواهد بود.